



Tolerance as the Central Signifier of the Iranian School of Peace

Amir Hooshang Mirkooshesh¹ 

1- Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, Sha.C., Islamic Azad University, Shahrood, Iran. Email: am.mirkooshesh@iau.ac.ir

Date received: 2025/08/03

Date revised: 2025/09/11

Date accepted: 2025/09/20

Doi: 10.22034/ipsan.2026.583548.1010

Extended Abstract

Introduction

Tolerance has long occupied a distinguished place in Iranian civilization as a moral, cultural, religious, and political principle. In the Iranian intellectual tradition, tolerance is not merely an ethical virtue at the individual level, but a civilizational value that has shaped patterns of coexistence, social order, and intercultural relations across history. The present article argues that tolerance can be understood as the central signifier of the Iranian School of Peace, a conceptual framework that interprets Iranian historical experience, literary heritage, religious traditions, and political memory through the lens of peaceful coexistence. The main question guiding the study is how tolerance has become a foundational element in the formation of this school of thought and why it has retained such a significant role in Iranian history and politics.

The article begins from the premise that the Iranian tradition has produced multiple cultural resources that support peace-oriented social relations. These resources can be observed in pre-Islamic governance, in Zoroastrian and Avestan moral teachings, in Islamic philosophical and mystical thought, and in classical Persian literature. From this perspective, tolerance functions as an integrative concept connecting diverse historical layers of Iranian identity. It is both a domestic ethical principle and an external civilizational capacity that may contribute to international understanding, dialogue, and peaceful coexistence.

Methodology

This study adopts a qualitative, analytical-historical methodology. It relies on the interpretive examination of historical, literary, religious, and political sources relevant to the Iranian tradition of tolerance and peace. Rather than measuring tolerance quantitatively, the article analyzes texts and historical narratives to identify conceptual continuities and civilizational patterns that support the claim that tolerance is central to the Iranian School of Peace.

The research approach is interdisciplinary. It combines historical analysis with cultural interpretation in order to connect ideas of tolerance in different domains:

statecraft, ethics, religion, mysticism, and poetry. Primary and secondary sources are read comparatively to reveal how tolerance has been articulated in Iranian thought and how it has been transformed across time. In particular, the study pays attention to the symbolic and normative role of canonical literary figures, religious concepts, and historical governance models in constructing a peaceful Iranian worldview.

Results and Discussion

The findings of the study suggest that tolerance in the Iranian context is not an imported modern notion, but a deeply rooted civilizational principle. The historical record indicates that Iranian political culture, especially in certain periods, has shown a capacity for pluralism, coexistence, and relative accommodation of difference. This is visible in the memory of Achaemenid governance, the ethical teachings associated with ancient Iranian traditions, and the enduring symbolic importance of justice and moderation in political legitimacy.

The article also shows that Iranian religious and intellectual traditions have contributed to a broader ethical foundation for tolerance. In Zoroastrian and related Iranian moral frameworks, good thought, good word, and good deed promote social harmony and moral responsibility. Later Islamic-Iranian thought further deepened these values through philosophical reflection and mystical universalism. The works of Persian poets and mystics repeatedly emphasize love, compassion, human dignity, and the transcendence of sectarian boundaries. These traditions collectively form a cultural matrix in which tolerance appears not as a marginal virtue, but as a central normative principle.

A significant result of the article is the identification of tolerance as both an internal and an external principle. Internally, tolerance contributes to social cohesion, plural coexistence, and ethical self-restraint. Externally, it enables Iran to present itself as a civilizational actor capable of dialogue and peaceful engagement with others. In this sense, the article argues that tolerance has a diplomatic dimension. It can operate as a soft power resource and as a basis for cultural diplomacy, allowing Iranian civilization to participate in the construction of regional and global peace.

Conclusion

The study concludes that tolerance can be legitimately considered the central signifier of the Iranian School of Peace. Through historical continuity, ethical depth, and literary expression, tolerance has functioned as a foundational principle in Iranian civilization. It has shaped patterns of coexistence within society and provided a conceptual basis for dialogue beyond national borders. The article therefore suggests that Iranian cultural and historical heritage contains a valuable peace-oriented model that remains relevant for contemporary international relations.

In practical terms, the study implies that reviving and interpreting this tradition may contribute to strengthening civil society, promoting intercultural understanding, and supporting peaceful regional and global relations. The Iranian School of Peace, as articulated through tolerance, is not only a reflection of the past but also a framework for the future. It offers a civilizational narrative in which peace is sustained through ethical plurality, cultural reciprocity, and respect for human diversity.



Keywords

Tolerance, Iranian School of Peace, Iranian Culture, Mystical and Literary Tradition, Peaceful Coexistence.



رواداری: دال مرکزی مکتب ایرانی صلح

امیر هوشنگ میرکوشش^۱

۱- عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

ایمیل: am.mirkooshesh@iau.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲

Doi:10.22034/ipsan.2026.583548.1010

چکیده

رواداری به عنوان یکی از اصول بنیادین در فرهنگ و تاریخ ایران، نقشی کلیدی در شکل‌گیری مکتب ایرانی صلح ایفا می‌کند. این پژوهش با بررسی عمیق مفهوم رواداری به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه رواداری می‌تواند به عنوان دال مرکزی در مکتب ایرانی صلح معرفی شود و چرا این مفهوم در طول تاریخ و سیاست ایران اهمیت پیدا کرده است. این پژوهش به دنبال تحلیل جایگاه رواداری در مکتب ایرانی صلح و بررسی تأثیرات فرهنگی، تاریخی و سیاسی آن بر سیاست‌های داخلی و خارجی ایران است. همچنین هدف از این پژوهش شناسایی عوامل مؤثر بر تقویت مفهوم رواداری به عنوان دال مرکزی در گفتمان صلح ایرانی است. به نظر می‌رسد ضرورت دارد با توجه به افزایش تنش‌های بین‌المللی و فرهنگی، بررسی پیشینه تاریخی و ادبی ایران در حوزه رواداری و صلح می‌تواند راهکاری عملی برای تعاملات بین‌المللی و تقویت هم‌زیستی ارائه دهد. مهم‌ترین اهداف این پژوهش تحلیل نقش رواداری در فرهنگ ایرانی از منظر تاریخی، عرفانی و ادب و نیز معرفی آموزه‌های ایرانی به عنوان الگویی برای صلح بین‌المللی است.

این پژوهش از روش کیفی با رویکرد تحلیلی-تاریخی بهره می‌برد و با استفاده از منابع معتبر تاریخی، ادبی و سیاسی به تحلیل متون و مستندات می‌پردازد. سؤال اصلی: رواداری به عنوان دال مرکزی مکتب ایرانی صلح چه نقشی دارد و چه عواملی باعث شده که این مفهوم در تاریخ و سیاست ایران جایگاه ویژه‌ای پیدا کند؟ فرضیه اصلی: رواداری به دلیل جایگاه فرهنگی و تاریخی خود در ایران و نقش مؤثر آن در سیاست‌های داخلی و خارجی، می‌تواند به عنوان دال مرکزی مکتب ایرانی صلح در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی: رواداری، مکتب ایرانی صلح، فرهنگ ایرانی، سنت ادبی و عرفانی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز.

مقدمه و طرح مسئله

رواداری در طول تاریخ ایران نه تنها در روابط داخلی بلکه در سیاست خارجی نیز نقشی کلیدی داشته است. از دیپلماسی فرهنگی ایران در دوره‌های مختلف تاریخی تا تعامل با همسایگان، رواداری به عنوان یکی از ارزش‌های محوری سیاست ایران جلوه گر شده است (Holliday, 2011:32). این مفهوم می‌تواند به عنوان دال مرکزی مکتب ایرانی صلح معرفی شود؛ مکتبی که بر پایه پذیرش تنوع و تقویت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز درون و بیرون از مرزها شکل گرفته است.

سؤال اصلی تحقیق این است: رواداری به عنوان دال مرکزی مکتب ایرانی صلح چه نقشی دارد و چه عواملی باعث شده که این مفهوم در تاریخ و سیاست ایران جایگاه ویژه‌ای پیدا کند؟

روش تحقیق و تجزیه و تحلیل این مطالعه از نوع کیفی و تحلیل محتوا است که با استفاده از روش‌های تحلیل مفهومی و تاریخی به بررسی متون و مرور ادبیات موجود می‌پردازد. از منظر نظری، این مقاله با مرور ادبیات برای تحلیل این مفهوم بر تحلیل آثار ایرانی با روش‌های بومی تمرکز کرده است. برای مثال، واکاوی شاهنامه فردوسی، غزلیات سعدی، یا مثنوی معنوی مولانا، یک نگاه بومی و زمینه‌محور به مفهوم صلح و رواداری ارائه می‌دهد و در کنار آن از نظریه سازه‌نگاری جهان وطنی نیز در جهت تبیین نظری بهره می‌گیرد.

این نظریه بر نقش ارزش‌ها، هویت‌ها و باورهای اجتماعی در ساخت و بازتولید گفتمان‌ها و نهادهای سیاسی تأکید دارد. بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که رواداری به عنوان یک سازه اجتماعی در فرهنگ و سیاست ایرانی، نقشی برجسته در شکل‌گیری گفتمان صلح ایفا کرده و همچنان ظرفیت آن را دارد که در سیاست‌گذاری‌های معاصر ایران تقویت شود. در مکتب ایرانی صلح، رواداری نه تنها به عنوان یک ارزش اخلاقی، بلکه به عنوان یک راهبرد عملی برای مدیریت تعارضات و تقویت هم‌زیستی به کار گرفته می‌شود. هدف این پژوهش، ارائه چارچوبی نظری و عملی برای تقویت مفهوم رواداری در سیاست و جامعه ایران است.

۱. پیشینه و ادبیات پژوهش

- کتاب تاریخ پرشیا جلد دوم (۱۹۵۱)، نوشته **پرسی سایکس**^۱ یکی از آثار برجسته در زمینه تاریخ ایران است. این کتاب که جلد دوم از مجموعه‌ای درباره تاریخ ایران به شمار می‌آید، در سال ۱۹۵۱ منتشر شده و به تحلیل تحولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دوره‌های مختلف می‌پردازد. موضوعات اصلی



کتاب: عبارت هستند از تاریخ ایران در دوران اسلامی: تمدن و فرهنگ ایرانی: شرایط اجتماعی و اقتصادی: نقش ایران در روابط بین‌المللی جایگاه صلح. سایکس در برخی بخش‌ها به سیاست‌های تساهل‌آمیز و صلح‌جویانه ایران، به‌ویژه در دوران هخامنشیان و صفویان، اشاره کرده است. او نقش سیاست‌های فرهنگی و مذهبی ایران را در ایجاد صلح و ثبات داخلی و منطقه‌ای مورد تأکید قرار داده است.

- کتاب میراث پرشیا (۱۹۷۲)، اثر ریچارد فرای^۱ یکی از مهم‌ترین آثار در زمینه مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران است. این کتاب که در سال ۱۹۶۲ منتشر شده، به بررسی جامع و چندجانبه‌ای از تمدن ایران باستان تا دوره‌های اسلامی می‌پردازد. موضوعاتی که کتاب به آن می‌پردازد شامل جغرافیای فیزیکی و فرهنگی ایران، تاریخ ایران باستان و نقش ایران در جهان اسلام شامل سفرنامه‌ها و توصیفات تاریخی می‌باشد. کتاب از این جهت اهمیت دارد که ریچارد فرای، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین ایران‌شناسان، با نگاهی دقیق و علمی به تحلیل جنبه‌های گوناگون تمدن ایرانی می‌پردازد. این کتاب نه تنها به تاریخ و فرهنگ ایران، بلکه به تأثیرات آن بر جهان اطراف نیز توجه دارد.

- کتاب نظریه عدالت^۲ (۱۹۷۱)، یکی از آثار مهم جان رالز، فیلسوف سیاسی معاصر، است که به طور مفصل به مفهوم رواداری در جوامع دموکراتیک پرداخته است. این اثر در چارچوب نظریه عدالت و دموکراسی رالز قرار می‌گیرد در این کتاب، رالز به بررسی چگونگی پذیرش تفاوت‌ها و تضادهای فرهنگی و دینی در جوامع دموکراتیک می‌پردازد و ضرورت رواداری در سیاست‌گذاری‌های عمومی را توضیح می‌دهد. در این کتاب، رالز بر این نکته تأکید می‌کند که رواداری به معنای پذیرش و احترام به نظرات و عقاید متفاوت در جوامع دموکراتیک است. او معتقد است که در جوامعی که تفاوت‌های دینی، فرهنگی، و فلسفی زیاد است، ضروری است که همگان به رواداری متعهد شوند تا فضا برای زندگی مسالمت‌آمیز فراهم شود.

- سیاست دوستی (۲۰۰۵)، اثر ژاک دریدا، فیلسوف برجسته فرانسوی، یکی از آثار مهم در حوزه فلسفه سیاسی و اخلاق است که در آن به مفاهیم دیگراندیشی و رواداری پرداخته است. دریدا در این کتاب با رویکردی فلسفی و انتقادی به روابط انسانی، مفهوم دوستی و همچنین نحوه برخورد با تفاوت‌ها و دیگری‌ها در جوامع معاصر توجه می‌کند. دیگراندیشی به معنای پذیرش «دیگری» یا «دیگر» در فلسفه

1 - Richard N. Fry

2 - A Theory of Justice

دریدا مطرح می‌شود. دریدا در اینجا تأکید می‌کند که انسان‌ها باید همواره به وجود و هویت دیگری‌ها احترام بگذارند و به آنها اجازه دهند که هویت و نظرات خود را بیان کنند.

- **رمان سووشون اثر سیمین دانشور**، یکی از مهم‌ترین آثار ادبی معاصر ایران است که در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ هجری شمسی) منتشر شد. این رمان نه تنها به‌عنوان اولین رمان منتشر شده توسط یک نویسنده زن ایرانی در تاریخ ادبیات فارسی مطرح است، بلکه دربردارنده بسیاری از مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ایران در دوران پس از جنگ جهانی دوم است. در رمان «سووشون»، یکی از مفاهیم برجسته، تعاملات انسانی و رواداری در مواجهه با تفاوت‌ها و مشکلات است. شخصیت‌ها در شرایط پیچیده اجتماعی با یکدیگر هم‌زیستی می‌کنند و در برابر مشکلات و تضادها، تلاش می‌کنند تا از راه‌های مسالمت‌آمیز و انسانی عبور کنند.

- کتاب **هویت و خشونت: توهم تقدیر**^۱ (۱۴۰۲)، اثر آمارتیا سن، فیلسوف و اقتصاددان برجسته، یکی از آثار تأثیرگذار او در زمینه تحلیل هویت، تنوع، و نقش آنها در بروز خشونت‌های اجتماعی و سیاسی است. این کتاب در سال ۲۰۰۶ منتشر شده و به نقد دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه درباره هویت می‌پردازد. آمارتیاسن به **چندگانگی هویت‌ها می‌پردازد** و استدلال می‌کند که انسان‌ها دارای هویت‌های متعددی هستند، از جمله هویت‌های ملی، مذهبی، زبانی، فرهنگی و اجتماعی. این هویت‌ها در کنار یکدیگر تعریف می‌شوند و هیچ‌کدام نباید به تنهایی به‌عنوان تعیین‌کننده اصلی هویت یک فرد در نظر گرفته شوند.

- مقاله هستی‌شناسی صلح بین‌المللی در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی (۱۳۹۲)، که توسط **امیر هوشنگ میرکوش** و **شهرزاد نوری صفا** نوشته شده، بررسی‌ای عمیق در مورد مفهوم صلح، مدارا و جایگاه آن در فرهنگ ایرانی دارد و تلاش می‌کند تا پیوندهایی بین این مفاهیم و صلح جهانی در روابط بین‌الملل برقرار کند. مقاله به بررسی چگونگی تأثیر مفاهیم **مدارا** و **صلح** در فرهنگ ایرانی و پیوند آن با صلح جهانی پرداخته است. در این پژوهش، مفهوم **رواداری** نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح بین‌المللی و در روابط بین‌الملل نیز مورد توجه قرار گرفته است.

- مقاله **ترویج صلح با آموزش رواداری در حقوق بین‌الملل؛ آموزش و صلح** (۱۳۹۶)، اثر مهشید بشیری موسوی یکی از آثار مرتبط با نقش آموزش در گسترش فرهنگ صلح و رواداری است و



به بررسی تأثیر آموزش رواداری در نظام حقوق بین‌الملل و نقش آن در جایگزینی فرهنگ صلح به جای فرهنگ جنگ می‌پردازد. **هدف مقاله** تأکید بر اهمیت آموزش به عنوان ابزاری برای نهادینه‌سازی صلح و رواداری در میان نسل‌های آینده و فراهم کردن بستری برای زندگی مسالمت‌آمیز می‌باشد.

- مقاله **رواداری در نظام بین‌المللی حقوق بشر (۱۳۹۲)**، به نویسندگی رضا اسلامی و سهیلا گل‌پور به تحلیل مفهوم رواداری در نظام بین‌المللی حقوق بشر و بررسی جایگاه آن در تقویت هم‌زیستی و صلح پایدار در جوامع انسانی می‌پردازد. این مقاله به بررسی مفهوم رواداری به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر می‌پردازد. نویسندگان تأکید دارند که رواداری، احترام به تنوع و اختلافات میان افراد و جوامع است و به عنوان یک ارزش کلیدی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر شناخته می‌شود.

- مقاله رواداری به مثابه فضیلت اجتماعی (۱۹۹۶)، اثر دیوید هید^۱ مفهوم رواداری را از دیدگاه فلسفی و اجتماعی بررسی می‌کند. در این مقاله، هید به تحلیل این مفهوم می‌پردازد و نقش آن را در جامعه معاصر توضیح می‌دهد. هید معتقد است که رواداری تنها به معنای تحمل یا پذیرش تفاوت‌ها نیست، بلکه یک فضیلت اخلاقی است که شامل احترام به حقوق و کرامت دیگران می‌شود، حتی زمانی که دیدگاه‌ها، شیوه‌ها یا سبک‌های زندگی آنها با دیدگاه‌های فرد مخالف باشد.

- کتاب فرهنگ و برابری: نقدی برابری‌خواهانه بر چند فرهنگ‌گرایی (۲۰۰۲)، اثر بریانی بری^۲ یکی از آثار مهم است که به طور انتقادی مفهوم رواداری را در زمینه جوامع چند فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این مقاله، بری رابطه پیچیده‌ای را که میان رواداری، تنوع فرهنگی و محدودیت‌هایی که باید در جوامع دموکراتیک لیبرال اعمال شود، بررسی می‌کند. بری به چالش‌هایی که چند فرهنگ‌گرایی برای دموکراسی‌های لیبرال به همراه می‌آورد، می‌پردازد.

- کتاب صلح ایرانی (۱۴۰۲)، به ویراستاری نعمت‌الله فاضلی و توسط انتشارات همرخ منتشر شده است. این اثر مجموعه‌ای است از مقالات و گفتارهایی که با رویکردی میان رشته‌ای (انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و تاریخ) تلاش می‌کند مفهوم صلح را از بند تعاریف کلاسیک و غربی صلح (که عمدتاً بر نبود جنگ متمرکز است) رها کرده و به روایتی بومی و فرهنگی از صلح دست یابد.

1 - David Heyd

2 - Brian Barry

۲. چارچوب مفهومی و نظری

۲-۱- رواداری

رواداری برابری حقوق و احترام آمیز با مخالفان سیاسی، فرهنگی، مذهبی، رفتاری و اخلاقی در جامعه است. دفاع از حق انتقاد و مخالفت، دفاع از حرمت انسان با هر اندیشه، نژاد و جنس. انسان روادار به خود و انتخاب خود اطمینان دارد و علی‌رغم توانایی تحمیل اراده و نظر خود به دیگران، به دلیل ایمان به حق طبیعی آزادی انسان از آن اجتناب می‌ورزد. در جامعه روادار، هیچ دیدگاهی ادعای جامعیت، حقیقت و حقانیت مطلق ندارد، پیامد و دستاورد این نگرش نیاز به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، همکاری سازنده، آرامش و آسایش و رفاه و شکوفایی همه جامعه انسانی، علمی، اقتصادی و فرهنگی دارد.

۲-۱-۱- تفاوت رواداری با مدارا^۱

رواداری با تحمل، بی‌تفاوتی، بی‌اعتنایی و مدارا مرز مشخصی دارد. مدارا به معنای تحمل و صبر در برابر مشکلات، ناملایمات یا رفتارهای ناخوشایند و ادامه دادن به تعامل بدون واکنش منفی است. تفاوت‌ها: رواداری به پذیرش تفاوت‌ها و احترام به حقوق دیگران در زمینه‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی مربوط می‌شود. مدارا بیشتر به تحمل و صبر در مواجهه با مشکلات و فشارها مربوط می‌شود. رواداری و مدارا هر دو برای ایجاد و حفظ روابط مثبت و سازنده ضروری هستند، اما هر یک نقش متفاوتی در تعاملات اجتماعی و فردی ایفا می‌کنند، درک تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها می‌تواند به ارتقاء روابط فردی و اجتماعی و حل مسائل مختلف کمک کند.

۲-۱-۲- رواداری، دال مرکزی مکتب ایرانی صلح

دال مرکزی یا دلالت مرکزی^۲ به مفهومی اطلاق می‌شود که در یک سیستم یا نظریه، هسته اصلی یا بنیادین است و دیگر مفاهیم و اصول حول آن می‌چرخند. به عبارت دیگر دلالت مرکزی مفهوم اصلی است که به فهم و تفسیر دیگر جنبه‌ها کمک می‌کند و معمولاً جایگاه ویژه‌ای در تحلیل یا نظریه دارد. رواداری به عنوان دال مرکزی در مکتب ایرانی صلح، به‌ویژه در تاریخ ایران نقشی کلیدی در حفظ صلح و ثبات داخلی ایفا کرده است. رواداری به شکل‌گیری سیاست‌های فرهنگی و آموزشی کمک می‌کند. برنامه‌های آموزشی که به ترویج احترام متقابل و فهم فرهنگی می‌پردازند، به تقویت اصول رواداری و صلح در جامعه کمک می‌کنند این سیاست‌ها به نوبه خود، به افزایش آگاهی و تعهد به صلح و ثبات

1 - Patience

2 - Central Meaning



اجتماعی منجر می‌شود. رواداری به‌عنوان دال مرکزی مکتب ایرانی صلح، به‌عنوان اصلی بنیادین درک و تفسیر صلح، تأثیرات گسترده‌ای بر جنبه‌های مختلف داخلی و خارجی دارد.

۳-۱-۲- مکتب ایرانی صلح^۱

اندیشه صلح و اندیشه‌ورزی آن گرچه ضروری و اجتناب ناپذیر است و اگر این اندیشه‌ها نبود آتش جنگ، خشونت و ناصالح بسیار بیش از اینها خانه و کاشانه ما را سوزانده بود، اما این اندیشه‌ها و اندیشه‌ورزی‌ها زمانی اثر بخش می‌شوند که کسانی بخواهند و بکوشند آنها را ترویج کنند و با نقادی‌شان آنها را توسعه دهند و در گوش صاحبان قدرت و مکتب بخوانند و خود نیز وفادار به آرمان صلح شوند و بمانند (فاضلی، ۱۴۰۲: ۲۳). مکتب ایرانی صلح مجموعه‌ای از نظریات، مفاهیم و دیدگاه‌ها که در زمینه صلح‌شناسی، مطالعات صلح و روابط بین‌الملل از منظر ایرانی بررسی می‌شود.

ویژگی‌ها:

۱- تأکید بر ارزش‌های فرهنگی و تاریخی

- نقش و تأثیر ارزش‌های فرهنگی و تاریخی ایران در فرایندهای صلح
- تأکید بر اصول اخلاقی و فرهنگی که در تاریخ و فرهنگ ایران ریشه دارد و می‌تواند به ایجاد صلح و رواداری کمک کند.

۲- مدیریت تعارضات ملی و منطقه‌ای

- تحلیل و ارائه راهکارهایی برای مدیریت تعارضات ملی و منطقه‌ای
- استفاده از تجربه‌ها و روش‌های بومی برای حل مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی
- ۳- نقش دیپلماسی فرهنگی و تمدنی
- اهمیت دیپلماسی فرهنگی و تمدنی در فرایندهای صلح و توسعه روابط بین‌الملل
- تأکید بر تعاملات فرهنگی و علمی به‌عنوان ابزارهایی برای کاهش تنش‌ها و ارتقاء همکاری‌ها

۴- تحلیل نظریه‌های صلح و خشونت

- تحلیل و تطبیق نظریه‌های مختلف صلح و خشونت با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی ایران و منطقه
- بررسی روش‌های غیر خشونت‌آمیز و صلح‌آمیز برای حل تعارضات

۵- تمرکز بر مفاهیم ایرانی

- استفاده از مفاهیم ایرانی در تحلیل فرایندهای صلح

- بررسی چگونگی تطابق اصول ایرانی با مفاهیم مدرن صلح و حقوق بشر

۴-۱-۲- هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز^۱ به معنای زندگی گروه‌ها، اقوام، ملت‌ها یا افراد با پیشینه‌های فرهنگی، دینی یا سیاسی متفاوت در کنار یکدیگر، بدون درگیری و خشونت است. این مفهوم در مطالعات صلح و روابط بین‌الملل جایگاهی ویژه دارد و هدف آن، ایجاد فضایی است که در آن تنوع به جای تهدید، فرصت همکاری و تعامل سازنده محسوب شود (Galtung, 1996:10). رواداری به‌عنوان پایه و اساس هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مطرح است. بدون احترام به حقوق و عقاید دیگران، دستیابی به صلح پایدار ممکن نیست (Heyd, 2008: 89). ترویج رواداری و فرهنگ گفتگو در جوامع، گامی کلیدی در مسیر تحقق این هدف به شمار می‌آید (Nussbaum, 2011:8).

۲-۲- چارچوب نظری

۱-۲-۲- سازه‌انگاری جهان وطنی

پایه فلسفی سازه‌انگاری جهان وطنی روی دیپلماسی چند جانبه، تئوری جهان وطنی و سیاست‌های سازه‌انگارانه قرار دارد. با توسل به تئوری‌های روابط بین‌الملل و دیپلماسی پست‌مدرن می‌توان گفت‌مان سازه‌انگاری جهان وطنی را تبیین نمود. اهمیت جوامع کشورها و همکاری دولت‌ها در ساخت بین‌الذهانی هویت‌ها (گفت‌مان بین فرهنگی) از طریق دیپلماسی فرهنگی فرضیه این گفت‌مان را تشکیل می‌دهد. اهداف این انگاره در ساخت روابط دوستانه پایدار میان کشورها با مخاطب قرار دادن جوامع آنها در ساخت رفتارهای جهان وطنی فرهنگی است. این گفت‌مان تفاوت فرهنگی، تبادل فرهنگی جوامع مدنی را در مواجهه با یکدیگر به منظور تقویت درک مشترک با وجود اختلافات را تحلیل می‌کند. دیپلماسی فرهنگی همچنین می‌تواند به‌عنوان ترتیبی سیاسی از جهان وطنی اجتماعی در ساخت حداکثری بازنمایی‌های فرهنگی هویت‌ها/گونه‌های خارجی از طریق موسسات دیپلماتیک دیده شود (میرکوشش، ۱۳۹۳: ۲۶۸).

اهداف سازه‌انگاری جهان وطنی ساخت روابط دوستانه پایدار میانه دولت‌ها با دعوت از جوامع آنها برای یادگیری از یکدیگر در ساخت نگرش‌های فرهنگی جهان وطنی است. سرمایه‌گذاری در تبادلات آموزشی بین‌المللی با هدف‌گیری گروه‌هایی از جوامع که استعداد دارند اما منابع تحصیل در خارج را ندارند؛ ایجاد کانال‌های ارتباطی ضروری با عموم مردم، گوش دادن به علایق و نگرانی‌های آنها و ایجاد



راه‌های متقابل مشارکت، ارتباطات دیجیتالی و تعاملات از طریق وب و کانال‌های رادیو تلویزیونی؛ بهره‌برداری دولت‌ها از دیپلماسی عمومی و فرهنگی به‌عنوان مکانیزم‌های تشریک مساعی در درک مشترک از فرهنگ‌ها، تنوع‌ها و تمایزها؛ تقویت درک مشترک با به رسمیت شناختن تفاوت‌های فرهنگی و تبادل فرهنگی و متنوع و چهره به چهره با مردم و ساخت نمایندگی‌های متکثر از فرهنگ‌ها در خارج از طریق نهادهای دیپلماتیک (میرکوشش، ۱۳۹۳: ۲۷۸).

سازهانگاری جهان وطنی به شکل‌گیری هنجارها و ارزش‌ها از طریق تعاملات بین‌الذهانی و گفتمان‌های بین‌المللی توجه دارد. در این چارچوب:

• رواداری به‌عنوان ساخت اجتماعی

بر اساس نظریه سازهانگاری جهان وطنی می‌توان مطرح نمود که رواداری نه یک اصل ثابت، بلکه نتیجه تعاملات تاریخی، فرهنگی و سیاسی است. در ایران، این مفهوم از طریق روابط بین اقوام، ادیان و تمدن‌ها شکل گرفته و تقویت شده است.

• تعامل با نظام بین‌الملل

سازهانگاری جهان‌وطنی تأکید دارد که گفتمان‌های جهانی مانند حقوق بشر و صلح پایدار می‌توانند بر هویت ملی تأثیر بگذارند. ایران نیز در چارچوب مکتب ایرانی صلح، می‌تواند از این گفتمان‌ها برای تقویت نقش رواداری در سیاست خارجی استفاده کند.

• تعاملات بین‌الذهانی

این تعاملات، فرایندی است که در آن گروه‌های مختلف به درک متقابل و پذیرش دیگری دست می‌یابند. سازهانگاری جهان‌وطنی بر این نکته تأکید دارد که بدون درک متقابل، هیچگاه رواداری واقعی تحقق نخواهد یافت.

در مجموع، سازه انگاری جهان وطنی می‌تواند به‌عنوان شناختی تعریف شود که ساخت یک جامعه صلح‌جو از دولت‌ها به‌عنوان بزرگترین هدف دیپلماسی اهمیت دارد، و آن دولت‌ها از دیپلماسی‌های فرهنگی و عمومی به‌عنوان مکانیزم‌های تشریک مساعی در درک مشترک از فرهنگ‌ها، تنوع‌ها و تمایزهای خود بهره‌برداری نمایند. به سادگی می‌توان اهداف سازهانگاری جهان وطنی در ساخت روابط دوستانه پایدار میان دولت‌ها با دعوت از جوامع آنها برای یادگیری از یکدیگر در ساخت نگرش‌های فرهنگی جهان وطنی دانست. این گفتمان تفاوت فرهنگی، تبادل فرهنگی، جوامع مدنی، تنوع و ارتباط چهره به چهره در تلاش برای تقویت درک مشترک را تجلیل می‌کند. دیپلماسی‌های فرهنگی و عمومی

ترتیبات سودمند سیاسی هستند برای ساخت نمایندگی‌های متکثر از فرهنگ‌ها در خارج از طریق نهادهای دیپلماتیک (میرکوشش، ۱۳۹۳: ۲۷۸).

۲-۲-۲- سازه‌انگاری جهان‌وطنی و نسبت آن با مکتب ایرانی صلح

سازه‌انگاری جهان‌وطنی بر این اصل استوار است که هویت‌ها، هنجارها و ارزش‌های جهانی همچون صلح، رواداری و هم‌زیستی، اموری ثابت و از پیش داده شده نیستند، بلکه در بستر تعاملات اجتماعی، تاریخی و بین‌الذهانی ساخته می‌شوند. در این رویکرد، جهان‌وطنی نه صرفاً یک آموزه اخلاقی انتزاعی، بلکه محصول فرایندهای معناساز، گفتگوهای بین فرهنگی و گسترش تدریجی اجتماع اخلاقی در سطح جهانی است (Linklater, 1998: 27). از این منظر، ارزش‌هایی مانند رواداری زمانی اهمیت می‌یابند که از سطح سنت‌های محلی و فرهنگی فراتر رفته و در قالب هنجارهای مشترک و قابل فهم برای دیگران بازتولید شوند. به تعبیر دیگر، جهان‌وطنی سازه‌انگارانه نشان می‌دهد که چگونه یک سنت تاریخی یا فرهنگی می‌تواند از طریق تعامل، تفسیر و بازنمایی، به منبعی برای تولید معنا در عرصه جهانی تبدیل شود. بر این اساس، مکتب ایرانی صلح را می‌توان در چارچوب سازه‌انگاری جهان‌وطنی تبیین کرد، زیرا این مکتب می‌کوشد یکی از عناصر ریشه‌دار فرهنگ ایرانی، یعنی رواداری، را از سطح یک خصیصه تاریخی-فرهنگی به سطح یک هنجار قابل عرضه در نظم جهانی ارتقا دهد. این رویکرد با تأکید بر نقش ادبیات، عرفان، حافظه تاریخی و تجربه هم‌زیستی در ایران، نشان می‌دهد که صلح و رواداری در سنت ایرانی نه صرفاً یک یادگار فرهنگی، بلکه ظرفیتی هنجاری برای مشارکت در گفتگوهای جهانی درباره هم‌زیستی و صلح پایدار است. از منظر سازه‌انگاری، همان گونه که هویت‌ها و منافع در تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرند (Wendt, 1999: 33)، بازنمایی ایران نیز می‌تواند نه بر مبنای منازعه، بلکه بر پایه رواداری، کثرت‌پذیری و دیپلماسی فرهنگی بازساخته شود. از این رو، سازه‌انگاری جهان‌وطنی چارچوبی مناسب برای تبیین این ادعا فراهم می‌سازد که رواداری می‌تواند دال مرکزی مکتب ایرانی صلح باشد.



بحث اصلی و تحلیل یافته‌ها

۳. حق بر ناحق بودن

مبنای فلسفی و اخلاقی رواداری به رسمیت شناختن حق بر ناحق بودن است. حق بر ناحق بودن ترکیبی است از حق دگراندیشی و حق دگرباشی. در زبان انگلیسی از دو تعبیر متفاوت برای این دو استفاده می‌شود: حق انجام کار اشتباه^۱، حق اشتباه کردن^۲.

۳-۱- حق انجام کار اشتباه

• **ابعاد اخلاقی و معنوی:** این عبارت به این معنا اشاره دارد که افراد ممکن است آزادی داشته باشند که اقداماتی را انجام دهند که از نظر جامعه غیر اخلاقی یا نادرست تلقی می‌شود. ابعاد اخلاقی و معنوی شامل تنش میان آزادی‌های فردی و هنجارهای اجتماعی است، به‌ویژه زمانی که افراد اقداماتی انجام می‌دهند که از دیدگاه استانداردهای اجتماعی غیر اخلاقی یا ناپسند تلقی می‌شود. از منظر رواداری، این مسئله پرسش‌های اساسی درباره مرزهای تحمل جامعه را مطرح می‌کند (Walzer, 1997: 52). برای مثال، آیا جوامع باید رفتارهایی را که مضر یا از نظر اخلاقی محکوم هستند، تحمل کنند؟ این بحث چالش تعادل‌بخشی میان آزادی‌های فردی و استانداردهای اخلاقی جمعی را برجسته می‌سازد. فیلسوفانی همچون جان استوارت میل بر لزوم حداکثرسازی آزادی فردی تا زمانی که به دیگران آسیب نرساند تأکید می‌کنند (Mill, 1978, ch.1)، در حالی که پژوهشگران معاصر بر ضرورت کثرت‌گرایی اخلاقی و انسجام اجتماعی تأکید دارند (Forst, 2013: 18-21).

• **دیدگاه قانونی:** در بسیاری از جوامع، قانون مرزهایی را تعیین می‌کند که چه رفتاری قابل قبول است. «حق انجام کار اشتباه» ممکن است به این معنا باشد که فرد به صورت قانونی مجاز است تصمیماتی بگیرد که هر چند غیر قانونی نیستند، اما از نظر اخلاقی بحث‌برانگیز هستند. رواداری در اینجا به معنی پذیرش وجود این انتخاب‌ها است، حتی اگر جامعه آنها را تایید نکند. بر اساس دیدگاه دورکین، نظام‌های حقوقی اغلب به افراد آزادی عمل می‌دهند تا بر اساس خودمختاری شخصی رفتار کنند، حتی اگر این اقدامات با هنجارهای اخلاقی جامعه در تضاد باشد (Dworkin, 1978: 346-348). به طور مشابه، والزر تأکید می‌کند که رواداری مستلزم آن است که جوامع با رفتارها یا

1 - The right to do wrong

2 - The right to be wrong

باورهایی که ممکن است برای آنها ناخوشایند باشد، هم‌زیستی کنند، مادامی که این رفتارها به دیگران آسیب نرساند (Walzer: 52).

- **رواداری اجتماعی:** این مفهوم مرزهای رواداری را در یک جامعه به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که رواداری ممکن است در برخی موارد مستلزم پذیرش اقداماتی باشد که نادرست تلقی می‌شوند، تا زمانی که به دیگران آسیب نرساند یا حقوق بنیادین را نقض نکند (Walzer: 52).

۳-۲- حق اشتباه کردن

- **دیدگاه معرفت‌شناختی:** این عبارت بر اهمیت فروتنی فکری و پذیرش این واقعیت تأکید می‌کند که افراد ممکن است در باورها، نظرات، یا تصمیمات خود اشتباه کنند. رواداری در این زمینه به معنی احترام به حق دیگران برای داشتن دیدگاه‌های نادرست یا غیر محبوب است. همان طور که پوپر بیان می‌کند، عقل‌گرایی انتقادی نیازمند باز بودن برای نقد و پذیرش این است که هیچ باوری از اشتباه مصون نیست (Popper, 2002: 265). به همین ترتیب، فورست تأکید می‌کند که رواداری شامل احترام به حقوق دیگران برای داشتن دیدگاه‌هایی است که ممکن است از هنجارهای اجتماعی منحرف باشند، به شرطی که این دیدگاه‌ها حقوق و کرامت دیگران را تهدید نکنند (Forst: 18-21). این دیدگاه بر نیاز به گفتگوی مداوم و احترام متقابل در جوامع کثرت‌گرا تأکید می‌کند.

- **آزادی فکر و بیان:** رواداری در اینجا به اصول آزادی بیان و فکر مرتبط است. یک جامعه روادار به افراد اجازه می‌دهد تا ایده‌هایی را بیان کنند که ممکن است اشتباه یا گمراه‌کننده باشند، زیرا گفتگوی آزاد و مباحثه برای رشد و فهم ضروری است.
- **زمینه آموزشی و اجتماعی:** رواداری در مواجهه با اشتباهات همچنین محیطی آموزشی را ترویج می‌دهد که در آن افراد می‌توانند از اشتباهات خود یاد بگیرند. این محیط تشویق‌کننده است که افراد بدون ترس از قضاوت سخت، نظرات خود را بیان کنند، حتی اگر ممکن است نادرست باشند.

۳-۳- حق بر ناحق بودن از دیدگاه فلسفی

- **آزادی اندیشه و بیان:** در بسیاری از نظام‌های فلسفی و دموکراتیک، آزادی اندیشه و بیان به عنوان یکی از حقوق بنیادی انسان‌ها شناخته می‌شود. بر اساس این دیدگاه، افراد حق دارند باورها و نظرات خود را، حتی اگر از نظر دیگران نادرست یا غیر اخلاقی باشد، بیان کنند. این حق بر ناحق بودن به معنای احترام به تنوع فکری و تحمل دیدگاه‌های متفاوت است.

- **نسبیت گرایی اخلاقی:** از دیدگاه نسبیت گرایی اخلاقی، آنچه ناحق یا غیر اخلاقی تلقی می‌شود، ممکن است در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف متفاوت باشد (Harman, 1975: 3-8). بنابراین، «حق بر ناحق بودن» می‌تواند به معنای احترام به تفاوت‌های فرهنگی و دیدگاه‌های اخلاقی مختلف در سطح جهانی باشد.

۳-۴- حق بر ناحق بودن از دیدگاه قانونی

- **حریم شخصی و آزادی‌های فردی:** در برخی موارد، حق بر ناحق بودن به معنای حق افراد برای انتخاب مسیرهایی در زندگی است که ممکن است از نظر دیگران اشتباه یا غیر اخلاقی باشد، اما به شرطی که این انتخاب‌ها به حقوق دیگران آسیب نرسانند. به عنوان مثال، انتخاب‌های شخصی در مورد سبک زندگی، مذهب یا اعتقادات سیاسی که ممکن است از دید برخی نادرست باشد، اما در چارچوب قانونی محافظت شده و قابل احترام است (Mill: 26).
- **محدودیت‌های قانونی و اخلاقی:** اگرچه افراد ممکن است حق داشته باشند ناحق باشند، اما این حق محدودیت‌هایی نیز دارد. اگر اعمال یا دیدگاه‌های ناحق باعث آسیب به دیگران شود، این حق ممکن است محدود شود. اینجاست که قانون و اخلاق وارد عمل می‌شوند تا تعادلی بین آزادی‌های فردی و حفظ نظم اجتماعی برقرار کنند.

۳-۵- حق بر ناحق بودن و رواداری

- **تحمل تفاوت‌ها:** «حق بر ناحق بودن» اساساً با مفهوم رواداری مرتبط است. در یک جامعه روادار، افراد به دیدگاه‌ها و رفتارهایی که ممکن است با ارزش‌ها و هنجارهای غالب تفاوت داشته باشند، احترام می‌گذارند و آنها را تحمل می‌کنند. این به معنای پذیرش این است که همه افراد حق دارند عقاید و رفتارهای خود را داشته باشند، حتی اگر با آنها موافق نباشیم.
- **رواداری و آموزش:** این حق همچنین به ایجاد فضای آموزشی و بحث و گفتگو کمک می‌کند که در آن افراد می‌توانند از اشتباهات خود بیاموزند و دیدگاه‌های مختلف را بدون ترس از قضاوت یا سرکوب بیان کنند.

به رسمیت شناختن حق بر ناحق بودن دو پیامد مهم دارد:

۱- الزام بی طرفی دولت و نهاد های حاکمیتی، ۲- ضرورت رواداری شهروندان با یکدیگر

نتیجه دو پیامد



حکمران خوب و شهروند خوب

در جوامع انسانی، حکمرانان و شهروندان هر دو دارای دو شخصیت متمایز هستند: شخصیت حقیقی و شخصیت حقوقی. شخصیت حقوقی شهروند از آن نظر است که او بخشی از ساختار اجتماعی و مدنی جامعه محسوب می شود و شخصیت حقوقی حکمران نیز از آن جهت که او به عنوان نماینده اقتدار عمومی فعالیت می کند، هر دو این وظایف از اصل بنیادین عدالت به مثابه انصاف سرچشمه می گیرند؛ اصلی که پایه و اساس یک جامعه دموکراتیک و عادلانه است (Rawls, 1971: 10-19).

به بیان دیگر تنها پیش فرض در این دو تعریف حق بر ناحق بودن دیگری است: مهم ترین ویژگی حکمران خوب بی طرف بودن نسبت به دیدگاه های جامع و متکثر در باره زندگی خوب است و مهم ترین ویژگی شهروند خوب روادار بودن نسبت به دیگر شهروندانی است که دیدگاه متفاوتی درباره زندگی خوب دارند یا به عبارتی رفتار متفاوتی دارند. این بی طرفی و رواداری هر دو از به رسمیت شناختن حق بر ناحق سرچشمه می گیرد (Dworkin, 1986: 243-250).

17

در یک جامعه مطلوب، باید میان امور عمومی و امور خصوصی به طور دقیق و منصفانه تمایز قائل شد. در چنین جامعه ای، همه افراد، صرف نظر از اکثریت یا اقلیت بودن، به طور برابر از حقوقی همچون «حق بر ناحق بودن» برخوردار هستند. این حقوق شامل آزادی در انتخاب عقاید و باورها (حق دگراندیشی) و آزادی در تعیین مسیر زندگی خویش (حق دگرباشی) است. این آزادی ها باید بدون دخالت قانونی یا فراتر از قانون توسط حکمرانان یا دیگر شهروندان تضمین شود (Taylor, 1994: 57-61).

در عبارت حق بر ناحق بودن، حق اولی به معنای حق داشتن در برابر تکلیف داشتن است اما حق دوم با حرف منفی «نا» به معنای بر حق بودن در برابر بر باطل بودن است. در تعبیر عرفی این معنا تنها شامل حق بر دگراندیشی می شود، اما در زمینه های اخلاقی، حقوقی و سیاسی این تعبیر معنایی بسیار فراتر از معنای عرفی آن دارد و در معنای عام آن شامل حق بر دگرباشی نیز می شود. این تعبیر برای دو حق خاص تر به کار می رود: حق بر داشتن/پذیرفتن باورهایی که از نظر دیگران باطل/نادرست/کاذب است، خواه از نظر باورمند حق/درست/صادق باشد یا نباشد (دگراندیشی) و دیگری حق بر کارهایی که از نظر دیگران



نادرست است خواه از نظر کنشگر درست باشد یا نباشد (دگرباشی). بنابراین حق بر ناحق بودن ترکیبی است از حق دگراندیشی و حق دگرباشی (Kymlicka, 1995: 72-80). یکی دیگر از پیش فرض‌های حق بر ناحق بودن کرامت انسانی به معنای کانتی کلمه است. از نظر کانت نه تنها دیگران که خود شخص نیز حتی در قلمرو خصوصی زندگی خویش حق ندارد کرامت انسانی خود را نادیده بگیرد و باوری را بپذیرد یا رفتاری را در پیش بگیرد که ناقض کرامت انسانی اوست (Kant, 1785: 70-85).

بی‌طرفی حکومت و رواداری شهروندان علاوه بر پشتوانه نظری اصل عدالت به لحاظ پیامدهای عملی نیز اهمیت دارد. مثل فراهم آوردن زمینه مساعد برای صلح و ثبات، همکاری اجتماعی در توسعه و پیشرفت و دیگری فراهم کردن زمینه مساعد برای رشد و خودشکوفایی فردی تک تک شهروندان. اما پیامد دیگری هم از منظر دینی و معنوی دارد: نقض بی‌طرفی از سوی حاکمیت سیاسی و فقدان رواداری میان شهروندان جامعه سرچشمه ظهور، شیوع و استمرار ریا، نفاق و دورویی در میان دولتمردان و شهروندان آن جامعه است.

۴. رواداری در تاریخ و فرهنگ ایرانی

ایرانیان در ساختن تمدن بشری نقشی افتخارآفرین داشته‌اند که به برخی از آنها در اینجا اشاره می‌شود:

• زرتشت: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک

زرتشت آموزه‌های خود را بر اساس سه اصل اخلاقی استوار ساخت که بر ضرورت اندیشه پاک، سخن راست و عمل درست تأکید دارند و زیربنای فرهنگ رواداری در ایران باستان را تشکیل می‌دهند.

• هخامنشیان و عدم تحمیل عقاید خود به دیگران؛ مقام شایسته زنان و امکان پادشاهی آنان

هخامنشیان با احترام به مذاهب و فرهنگ‌های مختلف، نمونه‌ای از حکومت مبتنی بر رواداری و برابری را ایجاد کردند، جایی که زنان نیز از جایگاه اجتماعی و سیاسی والایی برخوردار بودند (فرای، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

• تعالیم مانی: پرهیز از هر گونه جنگ و خشونت

مانی با تأکید بر اصل صلح و اجتناب از خشونت، پیام‌آور مدارا و دوستی در میان پیروان ادیان مختلف بود (ویدنگرن، ۱۳۷۶: ۷۳؛ ساجدی، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

• تعالیم مزدک: پیروزی نهایی با نور است

مزدک با آموزه‌هایی بر پایه عدالت اجتماعی و غلبه نور بر تاریکی، به دنبال ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر تفاهم و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بود (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۴۲).

• قرآن: لا اکراه فی الدین

این آیه از قرآن بر آزادی انسان‌ها در انتخاب دین و دوری از اجبار تأکید کرده و اصل مدارا را به عنوان یک دستور الهی معرفی می‌کند.

• رواداری در سنت عرفانی ایران

عرفان ایرانی، با آموزه‌هایی همچون وحدت وجود و عشق الهی، همواره بر پذیرش تفاوت‌ها و گرامیداشت تمام انسان‌ها تأکید داشته است.

• رواداری در سنت ادبی ایران

ادبیات ایران، با مضامین اخلاقی و اجتماعی، دعوت به رواداری، محبت و احترام به اختلافات فرهنگی و دینی را در آثار شاعران بزرگی مانند فردوسی، سعدی و مولانا نمایان می‌سازد.

۱-۴- هخامنشیان

کوروش کبیر به سیاست‌های روادارانه و احترام به تنوع فرهنگی و دینی شناخته می‌شود. منشور معروف حقوق بشر به عنوان اولین اعلامیه حقوق بشر در جهان تلقی می‌شود. سیاست‌های روادارانه کوروش در مواجهه با اقوام و ملل دیگر و رعایت حقوق آنها از مهم‌ترین عوامل موفقیت هخامنشیان در حفظ صلح بود. داریوش بزرگ با ساخت راه شاهی که سرزمین‌های مختلف امپراطوری را به هم متصل می‌کرده به تقویت تجارت و تبادل فرهنگی میان مناطق مختلف کمک کرد و نوعی صلح و هم‌زیستی را میان اقوام مختلف تحت حکومت هخامنشیان ایجاد نمود. هخامنشیان به سیاست‌های فرهنگی و ادغام فرهنگی به تقویت صلح پرداختند. آنها هنرمندان و صنعتگران را از سرزمین‌های مختلف امپراطوری را به کار گرفته و با ساخت بنیادهای مذهبی و فرهنگی مشترک به همبستگی فرهنگی و تقویت صلح کمک کردند.

ساسانیان نیز همانند هخامنشیان به دیپلماسی و توافق‌های صلح‌آمیز اهمیت می‌دادند. به عنوان مثال آنها با امپراطوری بیزانس معاهده‌های صلح متعددی را امضا کردند و با ترویج دین زرتشتی، تلاش می‌کردند تا نوعی هویت مشترک میان مردم خود ایجاد کند که به تقویت صلح داخلی کمک کند. از شاهان ساسانی، شاپور دوم رواداری مذهبی بیشتری نسبت به بقیه پادشاهان داشت.

سیاست روادارانه در زمان شاه عباس صفوی در اجازه دادن به آرامنه برای زندگی در اصفهان و ساخت کلیساهای خود و نیز روابط با اروپاییان و تعامل از طریق سیاست‌های صلح‌آمیز و تجارت از نمونه‌های سیاست رواداری در تاریخ ایران است.

۲-۴- رواداری در سنت عرفانی ایران

در اصطلاح فلاسفه و عرفان: معرفت قلبی است. رواداری و کرامت انسان جایگاه ویژه‌ای در تعلیمات عرفا دارد. اندیشه بنیادین عرفان گرایش برای رابطه شخصی و فردی با خداوند و عشق به او و وحدت وجود است. عرفا آزاد می‌اندیشند و اختلاف میان مذاهب را صوری می‌دانند. عرفا استوارترین رشته پیوند میان خدا و خلق را عشق می‌دانند. اکثر عرفا عشق انسانی را راه روشن و آشکار عشق خدایی می‌دانند و عشق به خلق را نمودی از عشق خدایی می‌شمارند و در توصیف عشق خدایی آن را با عشق انسانی مقایسه می‌کنند.

در تاریخ عقاید اسلامی عرفان و تصوف ایرانی از لحاظ فکری و مدارا و سازگاری نسبت به عقاید مخالف از عالی‌ترین اصول و تعالیمی است که ذهن آدمی خلق کرده است. در طریقت تصوف اهل دیر و کنشت همه جویای حقیقت و جملگی آزاد و مساوی هستند. به یک تفسیر می‌توان گفت که اندیشه‌های عرفانی واکنش نیروهای آزاداندیش بود علیه تعصبات تاریک و سخت‌گیری‌های روحانیون و قشریون. آزادگان و هوشمندان آنچه در دل داشتند در لباس عرفان گفتند و در تهذیب اخلاق و کردار آدمی و علو حیثیت فرد لطیف‌ترین سخنان را آوردند (قربانی دهناری، ۱۴۰۰: ۱۳۹).

ابوسعید ابوالخیر بیان می‌دارد که: خدایت آزاد آفرید، آزاد باش؛ این معنی که قرن‌ها پیش از بحث اندیشمندان معاصر راجع به دموکراسی، حقوق بشر، حق شهروندی و رواداری بیان شده، وسعت مشرب و ژرفش انسان‌گرایی عرفان ایرانی و به‌ویژه ابوسعید را نشان می‌دهد. این مفهوم نزد فلاسفه پایه و زیربنای آزادی‌های فطری است. انسان آزاد به دنیا می‌آید، به همین دلیل باید آزاد باشد (قربانی دهناری: ۱۵۳).

۳-۴- رواداری در سنت ادبی ایران

نقش صلح و رواداری در ادبیات و اشعار شعرای ایرانی بسیار برجسته است و در طول تاریخ، شاعران ایرانی با استفاده از زبان شعر و نثر خود، به ترویج این مفاهیم پرداخته‌اند. این مفاهیم نه تنها به‌عنوان ارزش‌های اخلاقی بلکه به‌عنوان اصولی برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ایجاد جامعه‌ای بهتر در آثار شاعران مختلف انعکاس یافته‌اند. تاریخ ایران نارواداری زیادی را تجربه کرده و ادبیات ما همواره

هم‌زیستی و رواداری را بشارت داده است. در ادامه، به نقش صلح و رواداری در اشعار برخی از شاعران ایرانی با ذکر مثال‌هایی از آثار آنها پرداخته می‌شود.

شاهنامه ستایشگر پر شور رواداری است و به درستی ضرورت رواداری، خرد و دانش را می‌بیند:

مدارا خرد را برابر بود خرد بر سر دانش افسر بود
به جای کسی گر تو نیکی کنی مزن بر سرش تا دلش نشکنی
چو نیکی کنش باشی و بردبار نباشی به چشم خردمند خوار
اگر بخت پیروز یاری دهد مرا بر جهان کامگاری دهد (فردوسی، ۱۳۸۶، بخش اول)

فردوسی در سراسر شاهنامه برای آشتی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بیشتر از جنگ و خونریزی ارزش قائل است. فردوسی در شاهنامه به صفات نیکی چون مدارا، گذشت، آزاداندیشی، تساهل و تسامح که زمینه‌ساز برقراری صلح و آشتی است، توصیه می‌کند تحمل دارای وجوه و جوانب گوناگون و مظاهر و تجلیات متفاوتی است. در شاهنامه از تحمل با تغییرات متعددی مانند مدارا، شکیبایی، نرمی و امثال آن یاد شده است (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۳: ۲۴).

بردباری و شکیبایی اغلب به صورت مترادف و یا با معانی نزدیک به هم به کار رفته‌اند. فردوسی بردباری را ستون خرد تعبیر می‌کند:

ستون خرد بردباری بود چو تندی کند تن به خواری بود (فردوسی، ۱۳۸۶: بخش اول)

و در مورد شکیبایی:

شکیبایی از مهر نامی‌تر است سبکسر بود هر که او کهنتر است (فردوسی، ۱۳۸۶: بخش چهل و سه)

در شاهنامه مهرورزی با خلق و اجتناب از کینه‌ورزی از مظاهر تساهل و تسامح است:

ز دل دور کن شهریارا تو کین مکن دیو را با خرد همنشین (فردوسی، ۱۳۸۶: بخش بیست و هفت)

سعدی یکی از برجسته‌ترین شاعران ایرانی است که در آثار خود به موضوعات صلح، رواداری و احترام به انسان‌ها توجه ویژه‌ای داشته است. یکی از معروف‌ترین اشعار سعدی که به رواداری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز اشاره دارد، این شعر است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی شاید که نامت نهند آدمی (سعدی، ۱۳۸۷، باب اول، حکایت ۱).



جهان‌وطن‌گرایی از ویژگی‌های اندیشه سعدی است که نشان از آشنایی سعدی با ملل و نحل گوناگون و سفرهای فراوان وی به نقاط مختلف جهان می‌باشد. سعدی صلح را همواره بر جنگ مقدم می‌دارد (میرکوشش و نوری صفا: ۲۴).

همی تا بر آید به تدبیر کار مدارای دشمن به از کارزار
اگر پیل زوری اگر شیر جنگ به نزدیک من صلح بهتر که جنگ (سعدی، ۱۴۰۵، باب اول)

مولوی در آثار خود به‌ویژه در «مثنوی معنوی» به موضوعات معنوی، اخلاقی و انسانی پرداخته و رواداری و صلح را از منظر عرفانی به تصویر کشیده است.

ما برای وصل کردن آمدیم نی برای فصل کردن آمدیم (مولوی، ۱۳۸۶)

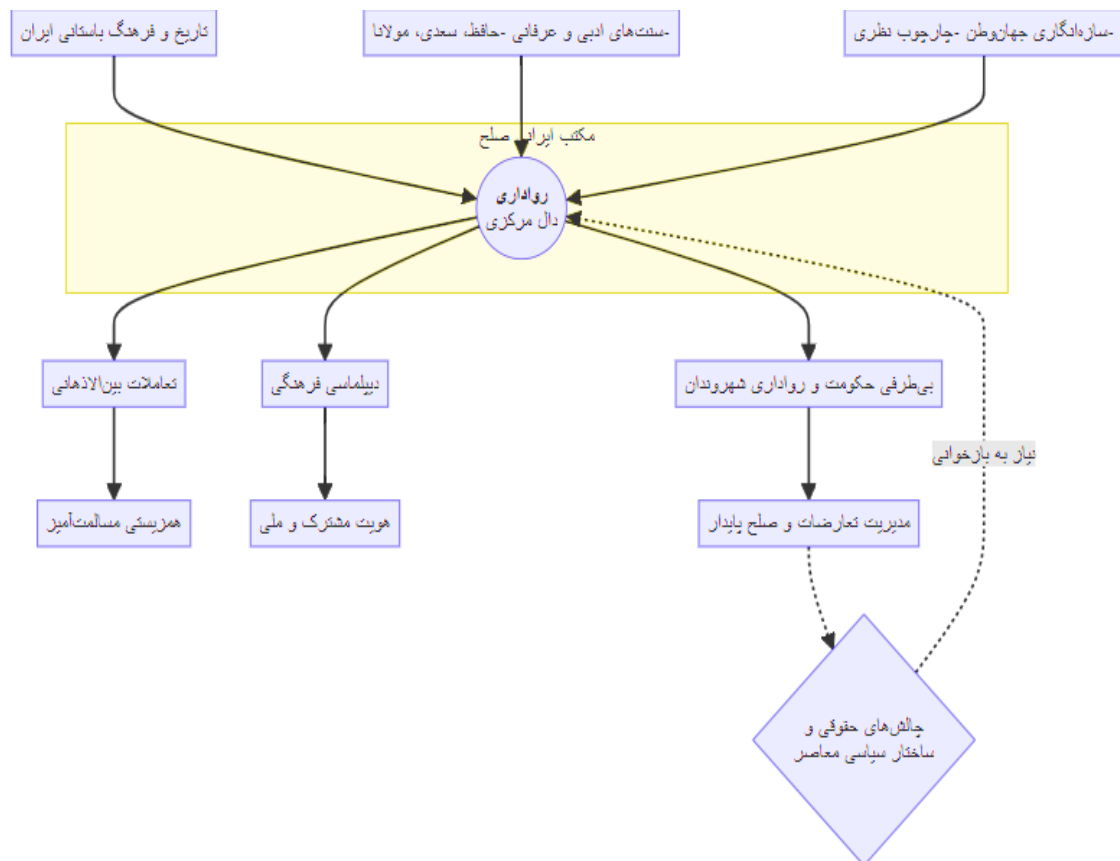
این بیت به خوبی با ایده صلح عرفانی و رواداری سازگار است، زیرا مولوی در داستان موسی و شبان نشان می‌دهد که حقیقت دین و معنویت، نه در طرد و تکفیر، بلکه در **پیوند، محبت، نیت پاک و پذیرش تفاوت زبان‌ها و صورت‌های دینداری** است.

حافظ نیز در اشعار خود به طور غیر مستقیم به مفاهیم صلح و رواداری پرداخته است. او با بیان عشق و محبت، به ایجاد وحدت و هم‌زیستی میان انسان‌ها اشاره می‌کند.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ، ۱۳۷۳، غزل ۱۸۳، بیت ۱).

در این بیت معروف، حافظ به اهمیت مدارا با دشمنان و مروت با دوستان تأکید می‌کند. این شعر به خوبی بیانگر دیدگاه حافظ در مورد صلح و رواداری است و این مفهوم را به‌عنوان راهی برای دستیابی به آسایش و آرامش در زندگی مطرح می‌کند.

ساختار نمودار شماره ۱- مدل مفهومی



(نگارنده)

۵. شرح اجزای مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی این پژوهش بر این فرض استوار است که رواداری در مکتب ایرانی صلح، مفهومی منفرد و انتزاعی نیست، بلکه حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از مؤلفه‌های تاریخی، فرهنگی، ادبی، عرفانی و سیاسی است که در کنار یکدیگر، گفتمان صلح ایرانی را شکل می‌دهند. بر این اساس، اجزای مدل مفهومی حاضر را می‌توان در چند سطح به هم پیوسته تبیین کرد:

۱-۵- بسترهای زمینه‌ساز: تاریخ، فرهنگ و حافظه تمدنی ایران

نخستین جزء این مدل، بستر تاریخی و فرهنگی ایران است. در این سطح، رواداری به‌عنوان پدیده‌ای ریشه‌دار در حافظه تمدنی ایران در نظر گرفته می‌شود؛ حافظه‌ای که در آن تجربه هم‌زیستی اقوام، زبان‌ها، آیین‌ها و سنت‌های متنوع، به تدریج نوعی منش فرهنگی مبتنی بر مدارا و پذیرش دیگری را پدید آورده است. در این پژوهش، تاریخ ایران صرفاً به مثابه گذشته‌ای توصیفی فهم نمی‌شود، بلکه به‌عنوان منبع تولید معنا، هویت و الگوهای رفتاری جمعی تلقی می‌گردد. از این رو، میراث ایران باستان، تجربه دولت‌داری



در دوره‌های مختلف و سنت تعامل با تنوعات قومی و فرهنگی، از جمله عناصر زمینه‌ساز شکل‌گیری رواداری در مکتب ایرانی صلح به شمار می‌روند.

۲-۵- منابع معنایی و هنجاری: ادبیات فارسی و سنت عرفانی

دومین جزء مدل، ادبیات و عرفان ایرانی است که نقش منبع هنجاری و معنایی را ایفا می‌کند. در این سطح، رواداری نه فقط یک قاعده رفتاری، بلکه یک فضیلت معنوی، اخلاقی و انسانی تلقی می‌شود. آثار شاعرانی چون سعدی، حافظ، مولانا، عطار و دیگر بزرگان ادب فارسی، حامل مضامینی همچون مدارا، همدلی، پرهیز از خشونت، احترام به کثرت و دعوت به هم‌زیستی هستند. سنت عرفانی ایران نیز با تأکید بر وحدت وجود انسانی، کرامت آدمی و فرا رفتن از تعصبات تنگ‌نظرانه، به تعمیق مفهوم رواداری یاری می‌رساند. بنابراین، ادبیات و عرفان در این مدل صرفاً شاهد مثال نیستند، بلکه بخشی از ساز و کار تولید و بازتولید هنجارهای صلح‌آمیز در فرهنگ ایرانی هستند.

۳-۵- چارچوب تبیینی: سازه‌انگاری جهان‌وطنی

سومین جزء مدل، چارچوب نظری سازه‌انگاری جهان‌وطنی است که کارکرد تبیینی دارد. بر اساس این رویکرد، مفاهیمی مانند صلح، هویت، مدارا و هم‌زیستی، داده‌هایی ثابت و از پیش مقرر نیستند، بلکه در فرایند تعاملات اجتماعی، بین‌الذهانی و گفتمانی ساخته می‌شوند. در این چارچوب، «رواداری» یک سازه اجتماعی است که از رهگذر ارزش‌ها، باورها، خاطره تاریخی، گفتوگوهای فرهنگی و روابط میان کنشگران شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. به همین دلیل، این نظریه امکان می‌دهد که مقاله از توصیف صرف وجود رواداری در فرهنگ ایران فراتر رود و نشان دهد که چگونه این مفهوم در فرایندهای اجتماعی و سیاسی، به یک گفتمان پایدار و مؤثر تبدیل می‌شود.

۴-۵- هسته مرکزی مدل: رواداری به مثابه دال مرکزی

چهارمین و مهم‌ترین جزء مدل، رواداری است که به‌عنوان دال مرکزی مکتب ایرانی صلح در قلب مدل قرار می‌گیرد. مقصود از دال مرکزی آن است که سایر مؤلفه‌های گفتمان صلح ایرانی -از جمله هم‌زیستی، هویت مشترک، تعامل فرهنگی، صلح اجتماعی و مدیریت تعارض- در نسبت با این مفهوم معنا پیدا می‌کنند. در این مدل، رواداری فقط به معنای تحمل منفعلانه تفاوت‌ها نیست، بلکه متضمن شناسایی مشروعیت حضور دیگری، پذیرش تکثر، امکان گفتگو و ترجیح هم‌زیستی بر حذف و طرد است. از این منظر، رواداری حلقه واسط میان میراث فرهنگی ایران و امکان تحقق صلح در ساحت اجتماعی و سیاسی معاصر است.

۵-۵- ساز و کارهای عملیاتی و بازتولیدی: تعاملات بین‌الاذهانی، گفتمان بین

فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی

جزء پنجم مدل به ساز و کارهایی مربوط می‌شود که از طریق آنها رواداری از یک ارزش فرهنگی به یک نیروی اجتماعی و سیاسی تبدیل می‌شود. در این بخش، سه ساز و کار اصلی اهمیت دارند:

الف) تعاملات بین‌الاذهانی

تعاملات بین‌الاذهانی به فرایندی اشاره دارد که طی آن افراد، گروه‌ها و جوامع، از طریق ارتباط و گفتگو، معانی مشترک می‌سازند. در چارچوب مقاله، رواداری زمانی پایدار می‌شود که در سطح ذهنیت جمعی، دیگری نه به عنوان تهدید، بلکه به عنوان واقعی قابل پذیرش و حتی ضروری برای حیات اجتماعی شناخته شود (Forst: 26).

ب) گفتمان بین فرهنگی

گفتمان بین فرهنگی زمینه‌ای است که در آن فرهنگ‌ها، هویت‌ها و روایت‌های گوناگون با یکدیگر وارد گفتگو می‌شوند. این گفتمان به کاهش سوء تفاهم، رفع کلیشه‌ها و تقویت درک متقابل کمک می‌کند. در مدل حاضر، گفتمان بین فرهنگی یکی از مهم‌ترین مجاری تثبیت رواداری در سطح ملی و فراملی است (UNESCO, 2002: 12; Gorey, 2002: 115).

ج) دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی، وجه بیرونی و نهادی رواداری است. از رهگذر دیپلماسی فرهنگی، عناصر تمدنی و فرهنگی ایران می‌توانند در عرصه بین‌المللی به عنوان منابع نرم قدرت و ابزارهای تقویت صلح و تفاهم عمل کنند. از این رو، رواداری در این مدل فقط یک مفهوم درون مرزی نیست، بلکه ظرفیتی برای تنظیم روابط خارجی و توسعه هم‌زیستی منطقه‌ای و جهانی نیز محسوب می‌شود (Lobe, 2008: 45).

۵-۶- عرصه تحقق درونی: سیاست داخلی، بی‌طرفی حکومت و رواداری

شهروندان

جزء ششم مدل، ساحت داخلی تحقق رواداری است. مقاله نشان می‌دهد که رواداری زمانی می‌تواند به یک اصل مؤثر در مکتب ایرانی صلح تبدیل شود که هم در سطح حکمرانی و هم در سطح جامعه بازتاب پیدا کند. در این میان، دو مؤلفه اساسی مطرح هستند:

الف) بی طرفی حکومت

بی طرفی حکومت به این معناست که حاکمیت در مواجهه با تکرهای اجتماعی، فرهنگی و فکری، به جای جانبداری، زمینه را برای زیست مسالمت آمیز گروه‌های مختلف فراهم سازد. این بی طرفی یکی از پیش شرط‌های نهادی رواداری است و در مدل حاضر، نقش تسهیل گر برای تحقق صلح اجتماعی دارد.

ب) رواداری شهروندان

در کنار حکومت، خود شهروندان نیز نقش بنیادین دارند. اگر فرهنگ شهروندی بر مدارا، پذیرش تفاوت، گفتگو و احترام متقابل استوار نباشد، حتی وجود نهادهای رسمی نیز نمی‌تواند به تنهایی صلح پایدار ایجاد کند. از این رو، رواداری در این مدل امری دو سویه است: هم باید از سوی نهادهای سیاسی پشتیبانی شود و هم در اخلاق اجتماعی شهروندان نهادینه گردد.

۷-۵- پیامدهای مثبت مدل: هم‌زیستی، هویت مشترک، مدیریت تعارض و صلح

پایدار

جزء هفتم مدل، پیامدها و برون‌دادهای رواداری است. هنگامی که رواداری بر پایه تاریخ و فرهنگ ایرانی شکل گیرد و از طریق ساز و کارهای گفتمانی و اجتماعی بازتولید شود، نتایج زیر حاصل می‌شود:

- **هم‌زیستی مسالمت آمیز:** امکان زیست مشترک میان گروه‌های مختلف بدون توسل به حذف، خشونت.

- **هویت مشترک:** تقویت نوعی احساس تعلق جمعی که تکر را در درون یک چارچوب وحدت بخش ملی و فرهنگی می‌پذیرد.

- **مدیریت تعارضات:** جایگزین شدن گفتگو، مدارا و ساز و کارهای مسالمت آمیز به جای برخوردهای خصمانه.

- **صلح پایدار:** صلحی که صرفاً فقدان جنگ نیست، بلکه حاصل استقرار هنجارهای درونی شده رواداری در جامعه و سیاست است.

۸-۵- نسبت میان ایران فرهنگی و تحقق معاصر

جزء نهمی مدل، توجه به این نکته است که ایران فرهنگی لزوماً با همه نمادهای نهادی و سیاسی معاصر منطبق نیست. این مدل بر ظرفیت‌های تاریخی و تمدنی فرهنگ ایرانی برای تولید صلح و رواداری تکیه دارد، اما در عین حال می‌پذیرد که تحقق عملی این ظرفیت‌ها در جهان معاصر، نیازمند بازخوانی، ترجمه نهادی و تقویت ساز و کارهای اجتماعی و سیاسی است. به این سان، مدل مفهومی مقاله نه توصیف ساده

وضع موجود، بلکه چارچوبی تحلیلی برای فهم این مسئله است که چگونه می‌توان از منابع فرهنگی ایران برای تقویت صلح و رواداری بهره‌گیری کرد.

۹-۵- متغیرهای بازدارنده و چالشی

در کنار ابعاد مثبت، مدل مفهومی این پژوهش متضمن توجه به عوامل بازدارنده نیز هست. رواداری همواره در فضایی آرمانی تحقق نمی‌یابد، بلکه ممکن است با موانعی در سطح ساختارهای رسمی، تفاسیر محدودکننده، تعصبات اجتماعی، یا ضعف فرهنگ گفتگو روبه‌رو شود. در این مدل، عواملی مانند نقض بی‌طرفی حکومت، فقدان رواداری در میان شهروندان، غلبه منطق طرد، و تبدیل تفاوت به منازعه از جمله متغیرهای منفی هستند که می‌توانند کارکرد مکتب ایرانی صلح را تضعیف کنند. توجه به این بعد انتقادی، باعث می‌شود مدل مفهومی از حالت آرمان‌گرایانه صرف خارج شود و با واقعیت‌های اجتماعی نیز پیوند یابد.

۱-۹-۵- تاریخ معاصر ایران و چالش رواداری

بررسی واقع‌بینانه تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که در کنار سنن فرهنگی رواداری، جلوه‌های متعددی از «عدم رواداری ساختاری و سیاسی» نیز در مقاطع کلیدی بازتولید شده است. در بعد سیاسی، شکست جنبش مشروطه نمونه‌ای آشکار از انسداد گفتگو و رواداری میان نیروهای متکثر جامعه بود؛ به طوری که قطب‌بندی شدید میان مشروطه‌خواهان و جریان‌های سنت‌گرا عملاً به خشونت سیاسی و تعلیق حاکمیت قانون انجامید (Abrahamian, 1982: 92). این روند حذف دگراندیشان در تحولات بعدی نیز تکرار شد؛ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از سهمگین‌ترین ضربه‌ها را بر تکثرگرایی و مدارای سیاسی نیم‌بند جامعه ایران وارد آورد و با سرکوب خشن نیروهای ملی و چپ، الگویی از حکومت‌داری مبتنی بر طرد و نادیده‌انگاری مخالفان را تثبیت کرد که در آن فضای حداقلی برای تساهل سیاسی باقی نماند (Abrahamian, 2013: 182).

در بعد اجتماعی و حقوقی، چالش‌های مرتبط با حقوق زنان و وضعیت مهاجران از برجسته‌ترین نمودهای عدم رواداری نهادینه شده به شمار می‌روند. با وجود مشارکت فعال زنان در جنبش‌های مدرن اجتماعی ایران، مطالبات آنان همواره با مقاومت شدید و طرد سنتی-قانونی مواجه گردیده و بخش بزرگی از حقوق مدنی و خانوادگی آنان به حاشیه رانده شده است (Afary, 1996: 193). از سوی دیگر، وضعیت مهاجران و پناهجویان افغانستانی در ایران که با وجود دهه‌ها اشتراک فرهنگی و زبانی همچنان با تبعیض‌های حقوقی، محرومیت‌های شهروندی و طرد اجتماعی روبه‌رو هستند، نشان‌دهنده ضعف آشکار



در ساز و کارهای پذیرش غیر و هم‌زیستی روادارانه ساختاری است (Adelkhah & Olszewska, 2007: 122). این تجارب نشان می‌دهند که میان میراث نظری صلح و رواداری در فرهنگ ایرانی با واقعیات تاریخی و نهادی آن، شکافی جدی وجود دارد.

نتیجه

مکتب صلح ایرانی ریشه‌های عمیقی در تاریخ، ادبیات و عرفان این سرزمین دارد. رواداری به‌عنوان یکی از عناصر اصلی این مکتب، در ادبیات غنایی، حماسی و عرفانی ایران و همچنین در تاریخ پیش از اسلام این کشور به وضوح دیده می‌شود. این مفهوم نه تنها به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی بلکه به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی و معنوی مطرح شده که به ایجاد و حفظ صلح در جامعه کمک می‌کند. حق بر ناحق بودن، مفهومی بنیادین در جوامع متکثر است که بر پذیرش دگراندیشی و دگرباشی تأکید دارد. این حق، بی‌طرفی دولت و رواداری شهروندان را ایجاب می‌کند و زمینه‌ساز حکمرانی عادلانه و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز می‌شود. در این چارچوب، حکمران خوب بی‌طرفی در برابر دیدگاه‌های مختلف درباره زندگی خوب را رعایت می‌کند و شهروند خوب با پذیرش تفاوت‌ها، رواداری را تقویت می‌نماید. این اصول، زیربنای یک جامعه دموکراتیک و عادلانه را تشکیل می‌دهند که در آن آزادی عقیده و سبک زندگی افراد بدون مداخله تحمیل‌گرایانه تضمین می‌شود. رواداری به‌عنوان دال مرکزی مکتب ایرانی صلح، در طول تاریخ، ادبیات و عرفان ایران همواره مورد تأکید قرار گرفته است. این میراث فرهنگی غنی، امروز نیز می‌تواند الگویی برای جوامع معاصر در سراسر جهان باشد تا با احترام به تنوع و تفاوت‌ها، بتوان به سوی جهانی صلح‌آمیزتر و انسانی‌تر حرکت کرد.

در جمع‌بندی باید تأکید کرد که مقصود از مکتب ایرانی صلح در این پژوهش، ارجاع صرف به ساختار حقوقی و سیاسی ایران معاصر نیست، بلکه ناظر به لایه‌های عمیق‌تر فرهنگ ایرانی در گستره تاریخی، ادبی، عرفانی و تمدنی آن است. ایران فرهنگی، مفهومی فراتر از دولت سیاسی در یک دوره خاص است و نمی‌توان همه ظرفیت‌های آن را به متن قانون اساسی یا ترتیبات نهادی موجود فروکاست. رواداری در این مقاله به مثابه یک میراث فرهنگی و تمدنی بررسی شده است؛ میراثی که در سنت هم‌زیستی اقوام و ادیان، ادبیات فارسی، عرفان ایرانی و تجربه تاریخی تعامل با دیگری بازتاب یافته است. با این حال، این تمایز به معنای نادیده گرفتن واقعیت‌های حقوقی و سیاسی معاصر نیست. میان ظرفیت فرهنگی رواداری و تحقق نهادی آن ممکن است فاصله، تنش یا حتی تعارض وجود داشته باشد. برخی ساز و کارهای حقوقی، تفاسیر رسمی یا محدودیت‌های نهادی می‌توانند تحقق عملی رواداری را با چالش مواجه کنند.

از این رو، مکتب ایرانی صلح نه توصیف کامل وضع موجود، بلکه طرحی هنجاری و فرهنگی برای بازخوانی ظرفیت‌های تاریخی ایران در جهت تقویت صلح، مدارا و هم‌زیستی است. اهمیت این مکتب در آن است که می‌تواند با اتکا به میراث ایرانی، افقی انتقادی برای اصلاح مناسبات اجتماعی، حقوقی و سیاسی معاصر فراهم آورد. بنابراین، رواداری زمانی از سطح ارزش فرهنگی به سطح اصل راهبردی ارتقا می‌یابد که میان ایران فرهنگی و نهادهای حقوقی و سیاسی معاصر پیوندی سازنده برقرار شود.

فهرست منابع

منابع فارسی

- اسلامی، رضا، و گل‌پور، سهیلا (۱۳۹۳). رواداری در نظام بین‌المللی حقوق بشر. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۵(۴۰)، ۷۱-۱۱۳.
- بشیری موسوی، مهشید (۱۳۹۶). ترویج صلح با آموزش رواداری در حقوق بین‌الملل. مطالعات تطبیقی حقوق بشر، ۳، ۷-۳۶.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۳). دیوان حافظ، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: انتشارات زوار.
- دانشور، سیمین (۱۳۹۹). سووشون. تهران: انتشارات خوارزمی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان. تهران: قومس.
- ساجدی، عبدالله (۱۳۹۱). اخلاق در ادیان جهان. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۴۰۵). بوستان سعدی (به تصحیح ب. خرمشاهی). تهران: نشر دوستان.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۷). گلستان سعدی (به تصحیح غلامحسین یوسفی). تهران: خوارزمی.
- سن، آمارتیا (۱۴۰۲). هویت و خشونت: توهم تقدیر. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: انتشارات پایان.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۴۰۲). صلح ایرانی: در جستجوی مسیرهای صلح در ایران امروز. تهران: انتشارات هم‌رخ.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۰). میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی‌مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قربانی دهناری، احمد (۱۴۰۰). رواداری در تاریخ فرهنگی ایران: تاریخ پیش و پس از اسلام. جلد اول، تهران: انتشارات افکار.
- گل‌پور، سهیلا، و اسلامی، رضا (۱۳۹۲). رواداری (تلورانس) در نظام بین‌المللی حقوق بشر، ۱۵(۴۰)، ۷۱-۱۱۳.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶). مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد آلین نیکلسون. تهران: انتشارات هرمس.
- میرکوشش، امیر هوشنگ، و نوری صفا، شهرزاد (۱۳۹۲). هستی‌شناسی صلح بین‌الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی. فصلنامه راهبرد، ۲۲(۶۳).
- میرکوشش، امیر هوشنگ (۱۳۹۳). تبیین دیپلماسی عمومی و فرهنگی از منظر سازه‌نگاری جهان‌وطنی. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۱۳)، ۲۴۱-۲۸۴.



- ویدنگرن، گئو (۱۳۷۶). مانی و تعلیمات او. ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران: نشر مرکز.

منابع غیر فارسی

- Abrahamian, E. (1982). *Iran Between Two Revolutions**. Princeton University Press.
- Abrahamian, E. (2013). *The Coup: 1953, the CIA, and the Roots of Modern U.S.-Iranian Relations*. The New Press.
- Adelhah, F., & Olszewska, Z. (2007). "The Iranian Afghans". **Iranian Studies*, 40(2), 119–137.
- Afary, J. (1996). *The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism**. Columbia University Press.
- Barry, B. (2002). *Culture and Equality: An Egalitarian Critique of Multiculturalism*. Polity Press.
- Derrida, J. (2005). *The politics of friendship* (George Collins, Trans.). Verso. (Original work published 1994)
- Dworkin, R. (1986). *Law's Empire*. Harvard University Press.
- Dworkin, R. (1978). *Taking rights seriously*. Harvard University Press.
- Forst, R. (2013). *Toleration in conflict: Past and present*. Cambridge University Press.
- Frye, R. N. (1972). *The Heritage of Persia*. New York: World Publishing Company.
- Corey, R. J. (2002). *Intercultural Communication: A Discourse Approach*. Blackwell Publishing.
- Harman, G. (1975). *Moral Relativism and Moral Objectivity*. Blackwell.
- Heyd, D. (1996). *Toleration: an Elusive Virtue*, Princeton University Press.
- Holliday, S. (2011). *Defining Iran: Politics of Resistance*. Farnham: Ashgate Publishing.
- Kant, E. (1785). *Groundwork for the Metaphysics of Morals*. Translated by H. J. Paton, 1948. Harper & Row. Cambridge University Press.
- Kymlicka, W. (1995). *Multicultural Citizenship: A Liberal Theory of Minority Rights*. Clarendon Press.
- Linklater, Andrew (1998). *The Transformation of Political Community*. Cambridge: Polity Press .
- Lobe, J. (2008). *Cultural Diplomacy and International Relations*. New York: Academic Press.
- Mill, J. S. (1978). *On liberty* (E. Rapaport, Ed.). Hackett. (Original work published 1859)
- Percy, S. (1951). *History of Persia*, London, Macmillan, Vol 2.
- Popper, K. R. (2002). *The open society and its enemies* (5th Ed.). Princeton University Press. (Original work published 1945)
- Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.
- Rawls, J. (2001). *Justice as Fairness: A Restatement*. Harvard University Press.
- Taylor, C. (1994). *Multiculturalism and "The Politics of Recognition"*. Princeton University Press.
- The Persian Empire | Tribute | Cyrus the Great and the Glory of Persia. (2018). The History TV.
- UNESCO. (2002). *Universal Declaration on Cultural Diversity*. UNESCO Cultural Diversity Series No. 1. Paris: UNESCO.
- Walzer, M. (1997). *On toleration*. Yale University Press.
- Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.